قراء الامصار در سال دویست

«و حیث تقاصرت الهمم عن ضبط الرواة لکثرتهم غایة الکثرة»؛ رواة به قدری زیاد شدند که دیگر همت ها از اینکه رواة را ضبط کنند کوتاه شد.**«اقتصروا»**؛ مرجع آن ابن مجاهد نیست. در اینجا کاری با ابن مجاهد ندارند. بلکه «اقتصروا» یعنی مردم. یعنی اهل دین و کسانی که با قرآن سر و کار داشتند. به «الناس»ی بر میگردد که در معنا مذکور است.

«اقتصروا مما ّ وافق خط ّالمصحف علی ما یسهل حفظه و تنضبط القراءة به فعمدوا»؛ یعنی قصدوا. یعنی اهل بلاد و مردم،**«إلی من اشتهر بالضبط و الأمانة»**؛ گفتند که در یک شهر چه کسی به ضبط و امانت مشهور است.**«و طول العمر فی الملازمة للقراءة»**؛ و کل عمرش را با قرائت سر کرده.**«و الاتفاق علی الأخذ عنه»**؛ اختلافی هم در آن نبود. یعنی در یک شهر عده ای نمی گفتند که این خوب است و آن بد است. بلکه همه قبول داشتند. لذا آنها یک نفر را انتخاب کردند.

«فأفردوا إمام ًمن هؤلاء فی کل ّمصر من الأمصار الخمسة المذکورة»؛ از میان قراء الامصار یک نفر را انتخاب کردند. البته با توضیحی که بعدا ً میدهند در مکه، مدینه و شام عملا ً یک نفر بود. ولی در بصره دو تا و در کوفه هم دو تا. این قبل از کار ابن مجاهد است.

«و هم: نافع»؛ در مدینه،**«و ابن کثیر»**؛ در مکه؛ به اهل الحرمین معروف هستند.**«و أبو عمرو»**؛ ابن علاء بصری که در بصره بود.« ابو عمرو بن عامر » اشتباه است **«و ابن عامر»**؛ که برای شام است. ابوعمرو بصری و ابن عامر ، اینها دو نفر هستند که با هم مخلوط شده و به صورت یک قاری در آمده.

«و عاصم و حمزة، و الکسائی»؛ این سه برای کوفه هستند. پس سه نفر سهم کوفه شد و بلاد مدینه و بصره و شام هر کدام یکی. در این عبارت برای بصره یکی است. دو تا نیست.

شاگرد: ابن مسعود را هم باید برای کوفه اضافه کرد.

استاد: صحبت در قرن دوم است. ابن مسعود قرن اول بود.

شاگرد: اینکه مصحفش بوده.

استاد: لذا گفتند «مما وافق خط المصحف».

شاگرد: عثمان اینها را فرستاد.

استاد: عثمان ابن مسعود را نفرستاد.

شاگرد: نه، آن هفت نفر را با مصحف فرستاد.

استاد: عثمان اینها را نفرستاد. اینها را که نام میبرند، استادشان مبعوث های عثمان است. اینها خودشان مرحله تخصصی بعدی هستند. مبعوث عثمان –ابو عبد الرحمان سلمی- میگوید صبح تا

شب در مسجد کوفه نشسته بود، گروه گروه از مردم نزد او می‌آمدند و می‌خواندند و می‌رفتند. به آن‌ها تعلیم می‌کرد و می‌رفتند. سائری هم به این صورت بودند. آن‌ها مبعوث عثمان بودند برای اقراء. خود ابن مسعود هم همینطور بود. من برخی از شواهد آن را جمع‌آوری کرده بودم. اینکه می‌گویند «عرضان علیه مصحفان»، «نعرض علیه مصاحفان». در نرم‌افزار جامع الاحادیث نور بود.

تازگی دیدم. در ذیل آیه شریفه «وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطاً أُمَماً[1]» است. می‌گوید زدن ابن مسعود بودیم و «نعرض علیه مصاحفنا»، جوانی آمد و گفت شما از حضرت راجع به «اسباط» و اینکه در امت اسلامی هست، چیزی دارید؟ گفت از وقتی که به عراق آمدم کسی این سؤال را از من نکرده. بله، حضرت فرمودند در این امت من به تعداد اثنی عشر اسباط بنی اسرائیل، اثنی عشر خلیفه هست. اهل‌سنت هم مفصل دارند. اما فعلاً «نعرض علیه» منظور من است. بسیاری از روایات هست که «نعرض» را ندارد. اما در اینجا دارد. خلاصه ابن مسعود می‌نشست و کارشان این بود.

بنابراین نافع مدینه بود، ابن کثیر مکه، ابو عمرو بصره و ابن عامر شام بود. چهار شهر شد. سه مورد دیگر هم می‌خواهد. آن سه نفر برای کوفه هستند. فعلاً من اجمال آن را گفتم.

«و قد کان الناس بمکّة»؛ قبل از اینکه به افراد ابن مجاهد اشاره کنند، خیال می‌کنید که رفت‌وبرگشت عبارت روی روال تاریخی نیست.**«علی رأس المائتین علی قراءة ابن کثیر»**؛ در مکه در سال دویست بر قرائت ابن کثیر بودند. ابن کثیر در سال ۱۲۰ وفات کرده بود اما به‌عنوان امام القرائه، قرائتش در مکه مانده بود. سال دویست که زمان خلافت مامون بود، اگر به مکه می‌رفتید تمام اهل مکه به قرائت ابن کثیر بودند.

«و بالمدینة علی قراءة نافع»؛ عرض کردم که خود نافع ۱۶۹ وفات کرده. اما اگر در رأس المائتین به مدینه می‌رفتید، می‌دیدید که قرائت نافع حاکم است.

«و بالکوفة علی قراءة حمزة و عاصم»؛ در کوفه در سال دویست از کسائی خبری نبود، چرا؟ چون کسائی در سال صد و هشتاد و خوردهای وفات کرده بود. کسی نبود که در همان زمان به‌عنوان یک امام در کوفه مطرح باشد. اما عاصم و حمزه چون قبل از او وفات کرده بودند، قرائتشان شناخته شده بود. حمزه ۱۵۶ و عاصم ۱۲۷ است. این فاصله شده بود و در کوفه این دو نفر بودند.

«و بالبصرة علی قراءة أبی عمرو»؛ که ۱۵۴ وفات کرد«و یعقوب»؛ در بصره دو قرائت بود. یعقوب حضرمی. اگر مستند این معلوم شود دلالت بر معروف بودن زیاد یعقوب دارد. چون وفات یعقوب ۲۰۵ است. در زمانی‌که یعقوب حضرمی که هنوز زنده است، اگر امام در بصره شود دلالت دارد که خیلی مقبولیت داشته. همینطور هم هست. یعنی کسانی که در فن قرائت واردبودن یکی از مهم‌ترین ایراداتی که به ابن مجاهد می‌گرفتند این بود. می‌گفتند حق یعقوب را ضایع کردی. مظلوم شد. او همه کاره و مهم بود. تو او را برداشتی درحالی‌که مهمتر از کسائی بود. راجع به این امر خیلی ها به ابن مجاهد اعتراض کردند.

«و بالشام علی قراءة ابن عامر»؛ ابن عامر ۱۱۸ وفات کرده. نزدیک صد سال گذشته بود. این برای رأس مائتین است.

---

[1] الاعراف ۱۶۰

بازبینی #3
ایجاد شده 6 آوریل 2024 12:49:23 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 مه 2024 12:45:22 توسط ... .